



درباره تصحیح متون

فن تصحیح متون

مرحوم دکتر مصطفی جواد

ترجمه علی محدث



مصطفی جواد (۱۳۸۹-۱۳۲۳ هـ = ۱۹۶۹-۱۹۰۵ م) فرزند مصطفی ووی نیز فرزند ابراهیم بغدادی: ادیب، مدرس، از اعضای مجامع عربی دمشق و بغداد، ولادت و وفاتش در بغداد بوده است. پدرش خیاط بود که بینایی خویش را از دست داد و مصطفی در فقر و محرومیت رشد یافت. تحصیلات را در بغداد و قاهره و در دانشگاه سوربن پاریس ادامه داد و به تدریس در مراکز آموزشی مختلف پرداخت که آخرین آنها دارالمعلمین العالیة (دانشکده علوم تربیتی) بود از جمله کتابهای چاپ شده وی عبارتند از:

المباحث اللغویة فی العراق، سیدات البلاط العباسی، دراسات فی فلسفة النحو و الصرف و اللغة و الرسم، الشخصیات العربیة، عصر الامام الغزالی، رباعیات حسین قدسی نخعی که از فارسی به نظم ترجمه کرده است، الف نهار و نهار ترجمه شده از فرانسه.

و از کتابهای چاپ نشده وی: المعجم المستدرک و دیوان شعری است به نام الشعور المنسجم فی الکلام المنتظم.

[الأعلام، خیرالدین زرکلی، ج ۷، ص ۲۳۰]

پیشگفتار مترجم

استاد فقید عراقی دکتر مصطفی جواد که یکی از مقتدایان ادب در دوره اخیر بود، شب چهارشنبه هشتم شوال ۱۳۸۹ هـ. (موافق با ۱۷ دسامبر ۱۹۶۹ م.) وفات یافت و ثروت علمی گرانبهایی از خود به یادگار گذاشت.

آن مرحوم در زمان حیات خود مطالبی درباره روش تصحیح متون به عنوان «فن تحقیق النصوص» در کلاس درس به شاگردان تقریر می نمود. یکی از شاگردان او عبدالوهاب محمد علی بوده که در سال ۱۹۶۵ کلاس او را درک کرده، تقریرات استاد را ضبط نموده و اکنون پس از گذشت چندین سال به نشر آنها در مجله المورد (چاپ بغداد، شماره اول، مجلد ششم، سال

بوده، و مترجم نیز به همین نیت مقاله او را ترجمه نموده، لذا نقل و ترجمه تعلیقات مفصل ناشر را لازم ندانست، و از تعلیقات فقط آنچه را که پیوندش با متن لازم می نمود ترجمه و نقل کرد. نیز سال وفات اشخاص را بنا به روش ناشر در جلونام اشخاص قرار داد. آقای عبدالوهاب در پیشگفتار خود می گوید: امروزه روشهای مختلفی درباره تصحیح متون ارائه شده که هیچ یک امتیاز و ترجیحی بر روش استاد ما ندارد. شیوه هایی که توسط ادبای دیگر ارائه شده، به ترتیب زیر است:

- مناهج العلماء المسلمين فی البحث العلمی از فرانتس روزنتال (Franz Rosental)
 - اصول نقد النصوص و نشر الکتب از برگستراسر (Bergsträsser)
 - تحقیق النصوص و نشرها از عبدالسلام هارون
 - قواعد تحقیق المخطوطات از صلاح الدین منجد
- آقای عبدالوهاب ادامه می دهد که: استاد همراه با این تقریرات، مطالب دیگری به عنوان «تحریر التصحیف» تقریر می نموده که از مقاله حاضر کم اهمیت تر نیست و قول داده که آنها را نیز بزودی منتشر کند. از مقالات چهارگانه فوق، مقاله ارزشمند

۱۹۷۷ اقدام کرده است.

ناشر آقای عبدالوهاب محمد علی ضمن انتشار تقریرات مذکور دو کار انجام داده است:

۱. هر گاه اسم کسی در متن تقریرات آمده است، سال وفات او را با استفاده از معجم المؤلفین عمر رضا کحالة و الأعلام زرکلی در جلونامش درج کرده است.

۲. تعلیقات مفصلی بر مقاله استاد زده است. مطالب منقول در تعلیقات در بسیاری از موارد نوشته های خود مصطفی جواد است در نشریات و کتب دیگر، که ناشر هر جا لازم دیده آنها را برای توضیح بیشتر مطالب متن در تعلیقات نقل نموده است.

همان طور که منظور اصلی مصطفی جواد، بیان کلیاتی در امر تصحیح متون

دکتر صلاح الدین منجد را آقای خدیو جم به فارسی برگردانده اند.^۱ کار دیگری که در این زمینه به فارسی شده، مقاله سودمندی است از آقای تقی بینش که در مجله دانشکده ادبیات تبریز منتشر شده است.

* * *

اینک که مقاله مصطفی جواد در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد. مسلماً توجه دارند که این روش را استاد فقیید برای تصحیح متون عربی پیشنهاد کرده. بنابراین اگر در بعضی موارد مطالب را غیر قابل انطباق با فارسی دیدند به این جهت است.

یکی از این قبیل مباحث که شاید در بدو امر نسبت به متون فارسی کاملاً بی‌مورد به نظر آید، بحث مربوط به اعراب گذاری است. ولی با اندکی توجه ارتباط و لزوم آن با متون فارسی روشن می‌شود. زیرا:

۱. در متون قدیم فارسی، آیات قرآن و اخبار و اشعار و امثال عربی فراوان آمده، و

مصحح ناگزیر به تصحیح و اعراب گذاری و ترجمه و توضیح آنها است تا برای خوانندگان فارسی زبان قابل استفاده باشد.

۲. در برخی از متون قدیم فارسی، بعضی از کلمات و اسما اعراب دارند. این کلمات را

مقالات دوم و سوم را نیز دکتر جمال الدین شیرازیان با عنوان روش تحقیق انتقادی متون به فارسی برگردانده و دکتر محمود فاضل (یزدی مطلق) ترجمه دیگری از مقاله دکتر منجد منتشر کرده است. ان شاء الله در یکی از شماره‌های نشریه مستقلاً به معرفی آثار درباره تصحیح متون می‌پردازیم، گرچه در شماره اول به برخی از آنها اشاره شد.



تعریف نص (متن)

می‌گویند: «نص فلان الحدیث نصاً» یعنی حدیث را به گوینده آن اسناد داد، و از همین گونه استعمال است: «نص الحدیث شریف» یعنی اسناد دادن آن به پیغمبر (ص) و «نص القرآن المجید» یعنی نقل آن از طریق اسناد به قرآن معتمد. «نص علی کذا و کذا» و «عرض بکذا و کذا» یعنی آن را با صراحت ذکر نکرد و مقصود را به قرینه حال تفهیم نمود.

نصوص جمع نص است. نص در اصل مصدر و به معنای اسناد دادن به رئیس بزرگ است. سپس از معنای مصدری به اسمی نقل شد. از این روی به نصوص جمع بسته شد. نص همچنین به معنای تعیین آمده است. «نص القرآن» و «نص السنة» دلالت ظاهری الفاظ قرآن و سنت است بر احکام.

از شواهد استعمال نصوص در کلام عرب، نقل زمخشری (۵۳۸ هـ) است: «الخواتم بالفصوص و الأحكام بالنصوص»^۲.

دوزی مستشرق هلندی (۱۸۸۳ م.) می‌گوید: «نص، حدیث صحیحی است که صحابه تعلیم می‌دادند، و آن حدیث متواتر است و به معنای عام، گفتار مورد اعتماد است.» بعد می‌گوید: «نصوص گفته‌های اصلی مؤلف است و این لفظ را بدان جهت به کار می‌برند تا از شرح و تفسیر و ایضاح متمایز باشد، و به همین معنا است که می‌گویند: نص گفته یا نوشته فلانی چنین و چنان است. در مبالغه گویند: «نصص علی کذا» یا «نصص علی الشیء»^۱ و نام کتاب معاهد التنصیص تألیف عبدالرحیم بن عبدالرحمن عباسی (۹۶۳ هـ.) از این گونه استعمال است.

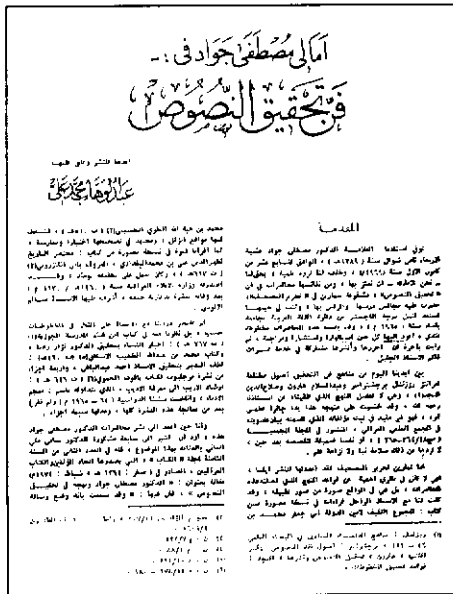
یا قوت حموی (۶۲۶ هـ) در ترجمه حال ظهیرالدین حسن بن خطیر لغوی (۵۹۸ هـ) به نقل از یکی از شاگردان او می‌گوید: «از یکی از رؤسای یهود شنیدم که به او (ظهیرالدین) می‌گفت: اگر از من بخواهند سوگند می‌خورم که رئیس ما یکی از احبار یهود است، زیرا این نصوص (متون) عبرانی را نمی‌شناسد مگر کسی که تبخر به این زبان داشته باشد.»^۲

تصحیح متون

مقصود از تصحیح متن، کوشش در نشر آن است به همان صورتی که صاحب و مؤلف آن به خط و لفظ و معنای خود ادا نموده. تصحیح بایست با روش علمی خاص خود انجام شود. نخست باید به

کلمه نص (= متن) بر سبیل مجاز برای تادیبه معنای texte فرانسه و text انگلیسی به کار می‌رود، و معنای آن فقرات و جمله‌های اصلی مکتوب یک مؤلف یا هر نوع نوشته دیگر است. این معنای جدیدی برای کلمه نص است که از باب اتساع به کار رفته. چون وقتی

جستجوی نسخه‌های خطی آن متن پرداخت. و صحیح‌ترین و معتمدترین نسخه آن است که مؤلف به خط خود نوشته است. اگر نسخه اصل به خط خود مؤلف با یک بار تألیف و انتشار پیدا شد، و از پارگی و کمبود یا عوارض دیگر مثل رطوبت سالم بود، استناد و اعتماد در تصحیح بر همان نسخه است. و گرنه لازم است که همه نسخه‌هایی که جمع آنها ممکن است، چه اصل نسخه‌ها یا عکس آنها و یا رونوشت مقابله شده آنها گرد آورده شود. و نیز لازم است صحیح‌ترین و تمامترین نسخه از بین نسخه‌ها اساس



برای جستجوی کامل از مخطوطات رجوع به فهرس چاپ شده کافی نیست، بلکه باید به کسانی که آشنایی با کتابخانه‌های خصوصی دارند رجوع شود، چه کتابخانه متعلق به خودشان باشد یا به دیگری. مخطوطاتی در این خزان هست که کسی از آنها آگاهی ندارد و در فهرستی هم ثبت نشده است. هنگامی که مصحح به اصل کتاب به خط مؤلف یا نسخه مضبوطی از آن دسترسی یافت، نباید به همان قناعت کند. زیرا برخی از مؤلفان، کتاب خود را دو بار یا سه بار تألیف کرده‌اند، چنانکه

کتابهای التنبیه و الاشراف مسعودی (۳۴۵هـ) و الکامل فی التاریخ عزالدین ابن الاثیر (۶۳۰هـ) و ذیل تاریخ بغداد از جمال الدین ابن الدبیتی (۶۳۷هـ) و ووفیات الاعیان شمس الدین ابن خلکان (۶۸۱هـ) هر یک چند بار تألیف شده است. مسعودی در آخر کتاب خود التنبیه و الاشراف می‌گوید: «قبل از نوشتن این نسخه، نسخه دیگری از کتاب نوشته بودم که نصف نسخه کنونی بود، آن را در سال ۳۴۴هـ به انجام رساندم، سپس مطالبی بر آن افزودم تا کمال فایده را بتوان از آن حاصل نمود. بنابراین، نسخه کنونی کتاب قابل استناد است نه نسخه سابق»^۴.

اگر کتاب خطی منحصر است ولی یک مختصر از آن موجود می‌باشد، مصحح نباید در تصحیح کتاب خود از مختصر غافل بماند. مثل مختصر طبقات الشعراء ابن معتز (۲۹۶هـ) که نسخه آن در کتابخانه اسکوریال محفوظ است و مؤلف آن مبارک بن مستوفی اربلی (۶۳۷هـ) است، و ناشر طبقات الشعراء ابن معتز، استاد عباس اقبال^۵ ایرانی (۱۳۳۴ش) به کمک مختصر مذکور طبقات الشعراء را چاپ کرد.

چگونگی شناخت قدمت نسخه

قدمت یک نسخه یا چگونگی خط و صحت نوشته باعث امتیاز و ترجیح آن بر دیگر نسخ می‌باشد و قبلاً گفتیم که موثق‌ترین نسخه، نسخه مؤلف است یا نسخه‌ای که از روی آن ضبط شده باشد. ضبط یا به طریقه املائی نسخه به وسیله مصنف به شاگردانش تهیه شده یا به قرائت مصنف برایشان یا به قرائت شاگردان بر مصنف. سپس قرائت مذکور در اول یا آخر نسخه با نوشتن جمله‌ای ثبت می‌گردد.

کار قرار گیرد و بعد آن نسخه با نسخه‌های دیگر مقابله شود و اختلافات و زیادات و کمبودها در حواشی یا رموز حرفی که نمایانگر نسخه‌هاست نشان داده شود. اگر نقصان محل به معنی باشد، لازم است که تتمه‌ای به متن افزوده گردد و در بین دو گروه [گذشته شده] و در حاشیه مرجع مطلب افزوده شده ذکر گردد، و اگر در هیچ یک از نسخه‌ها موجود نبود مطلب همچنان در بین دو گروه افزوده می‌شود و در حاشیه ذکر می‌شود که: «سایق کلام اقتضای این زیادت را دارد و معنی بدون ذکر آن صحیح نیست».

طریقه شناختن نسخه یا نسخ کتاب، جستجو در فهرس نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مختلف جهان است، مثل فهرستهای «دارالکتب المصریه» در قاهره، و فهرس کتب «موزه بریتانیا» و فهرس کتابخانه ملی پاریس، فهرس کتابخانه ملی برلین، فهرس مخطوطات اوقاف بغداد، فهرس کتابخانه موزه عراق، فهرس کتب اسکوریال (نزدیک مادرید) و جز اینها که شمردنش به دراز می‌کشد.

از کسانی که در این دوره اهتمام به فهرست کردن مخطوطات عربی و ذکر محل آنها نموده‌اند، استاد فقید کارل بروکلمان آلمانی (۱۹۵۶م.) است، در تألیف کتابش تاریخ الأدب العربی، و جرجی زیدان (۱۹۱۴م.) در تألیف کتاب تاریخ آداب اللغة العربیه، که در آن به کتاب بروکلمان اعتماد فراوان نموده، و شیخ آقا بزرگ طهرانی (۱۳۸۹هـ) در تألیف الذریعة إلى تصانیف الشیعة.

از کسانی که اهتمام به اقتباس از مخطوطات عربی نادر نموده‌اند، شیخ حبیب زبّات مسیحی شامی (۱۹۵۴م.) است در تألیف کتاب الخزانة الشریفة در چهار جلد.

(۷۷۴هـ.)

۴. عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب، تألیف ابن عنبه^۱ (۷۲۸هـ.) چاپ هند.

صفات علمی و فنی مصحح

مصححان کتب به حسب موضوعات علمی که در آن تحقیق می کنند، متفاوت اند. مصححی که درباره یکی از علوم یا رشته ای از فنون ادبی تحقیق می کند، باید بجز دانستن زبان عربی، عالم بدان رشته و آگاه از مصطلحات آن باشد. از انواع کتابت و تاریخ تطوّر آن در دوره های مختلف مطلع باشد. بنابراین، کسی که می خواهد یک کتاب لغوی چاپ نشده را نشر کند، باید اولاً شروط عمومی نشر علمی را رعایت کند؛ و بعد به پژوهش درباره زبان علاقه مند باشد؛ حافظ بسیاری از مفردات باشد؛ به شکل های تصحیفات به طور کلی آگاه باشد و خصوصاً تصحیفات کلمات را بشناسد، مانند تصحیف الفاظی که در کتابت شبیه یکدیگرند ولی در تلفظ (به جهت اختلاف در نقطه گذاری) فرق دارند. از جمله این الفاظ است:

بث الخبر: (شایع و فاش کردن خبر/نث الخبر، و نثاه: هر دو به

معنی فاش کردن خبر

الکتد: بین دو شانه/الکید: جگر سیاه

فرع/قرع

احتیال: حيله اندیشی/احتیال: تکبر

احتیاز: جمع کردن/احتیاز: اختیز الخبز=نان پخت برای خویش

رتب/ارب

تترع/تسرع: هر دو به یک معنی است، و اولی مخصوص به شر

است

قبل/قتل

شعب (از اصداد): جمع کردن و متفرق کردن/شعث^۲: جدا

کردن، متفرق کردن، پراکنده کردن

نفد: هلاک شد/نفذ: گذشت

ثوی: اقامت گزید/توی: هلاک شد

غمص: کوچک شمردن، عیب جوئی/غمض: چشم پوشی کردن

مقارفة: مخالطه، آمیزش/مقاربه

بنی/ثنی

این اندکی از تصحیفات فروانی است که در کتاب چاپی

اگر قرائت کننده یک نفر بوده، هم او و اگر چند نفر بوده اند، همه جمله ای می نویسند و مصنف کتاب آن قرائت را تصدیق می کند و بدان سند اجازه می دهد. این طریقه «سماع» نامیده می شود و «سماعات» جمع آن است و نسخه مذکور «مسموعه» یا «مرویه» نام دارد.

اگر پژوهنده به نسخه مؤلف یا نسخه نوشته شده از روی نسخه مؤلف دسترسی نیافت، به جستجوی نسخه ای می پردازد که در عصر مؤلف کتابت شده و سماعتی با شهادت شیوخ راوی معتمد بر آن باشد. اگر نسخه سماعتی نداشت، قدمت آن باعث ترجیح آن بر دیگر نسخ است، و اگر هیچ یک از این موارد ممکن نشد، مصحح ناگزیر به همان نسخه متأخر منحصر اعتماد نموده آن را به همان شکل منتشر می کند و اغلاط تصحیفی و کتابتی آن را نشان می دهد، همچنان که عباس اقبال سابق الذکر در چاپ اول طبقات^۳ این معتز کرده است.

اگر دو نسخه تعارض داشته باشند و یکی از آن دو قدیمی و پیر از تصحیف و نقصان باشد و دیگری جدید، و آثار صحت و سلامت از تصحیف و نقصان در آن مشهود باشد، اعتماد به نسخه جدید خواهد بود. زیرا جدید بودن تضادی با صحت آن ندارد. دو دلیل برای امکان وجود نسخه جدید صحیح هست:

۱. نسخه جدید از روی نسخه قدیمی صحیحی استنساخ شده و نسخه قدیمی یا از بین رفته و یا گم شده است.

۲. نویسنده نسخه جدید شخص دانشمند و یا ادیب محقق بوده و در ضمن نوشتن نسخه اغلاط آن را اصلاح نموده است.

نسخه های مشابه و نشر و

تصحیح کتابهای چاپی تحریف شده

اگر نسخه ها زیاد بود، به دسته های متشابه نزدیک به هم تقسیم می شوند و به اختلاف هر دسته ای با دسته دیگر اشاره می شود - اشاره فردی یا کمی - و تصحیح نباید فقط به نسخه های مخطوط منحصر شود، چون بسیاری از کتابهای چاپ شده پر از تصحیف و تحریف است، و تصحیح و آماده کردن آنها برای چاپ کم زحمت تر از تصحیح مخطوطات نیست. از جمله کتابهای چاپی که تصحیف فروان در آنها راه یافته کتابهای زیر است:

۱. جمهرة الأمثال، ابوهلال عسکری (که تا سال ۳۹۵ هـ در

حیات بوده) چاپ هند^۴.

۲. تذکرة الحفاظ و دول الإسلام، ذهبی^۵ (۷۴۸هـ.)

۳. تاریخ موسوم به البدایة و النهایة ابن کثیر دمشقی^۶

^۱ نمونه مناسبتر در این تصحیف، «شعب» به معنای شرانگیزی، فتنه انگیزی و داد و فریاد است.

نقطه گذاری و اعراب گذاری کلمات

ناشر یک کتاب خطی باید حروف بی نقطه آن را - در صورتی که به نقطه گذاری احتیاج داشته باشد - نقطه گذاری کند. دوسبب برای بی نقطه نوشتن نسخه‌ها می‌شناسیم:

۱. بعضی از کتابهای قدیمی کهنسال اصلاً نقطه ندارند.
۲. مدتی دارالخلافة عباسی مراسلات خود را بی نقطه انجام می‌داد. زیرا نقطه گذاری را از رسوم عجمها می‌دانستند، و هلال صابی (۴۴۸ هـ) این مطلب را در کتاب رسوم دارالخلافة ذکر کرده است^{۱۶}؛ بی نقطه می‌نوشتند و به فهم خواننده یا کاتب اعتماد می‌کردند، و این در بسیاری از مخطوطات دیده شده است.

چون بی نقطه نوشتن حروف خواننده را به اشتباه و غلط می‌اندازد، لازم است که با کمال تأنی و دقت، حروف را نقطه گذاری نمود؛ زیرا گریز از یک خطا سبب وقوع در خطای دیگر می‌شود.

مقصود از اعراب گذاری وضع حرکات ثلاث، سکون، تشدید، همزه و خط تیره کوچک هر یک در جای خود است. جوهری (۳۹۳ هـ) در صحاح می‌گوید: شکل الطائر و الفرس بالشکال (من باب نصر) و کذا شکل الكتاب؛ یعنی آن را اعراب گذاری کرد. و يقال أيضاً: أشکل الكتاب؛ یعنی اشکال و التباس آن را با اعراب از بین برد.

اعراب گذاری باید بر حسب احتیاج باشد. بجز آیات قرآنی، شعر و کلمات غریب و اسماء عجیب و انساب و امثال، بیش از هر کلمه دیگر، به اعراب گذاری نیاز مندند. اگر نسخه خطی به خط خود مؤلف باشد و به خط خود او اعراب گذاری شده باشد، بر آن اعتماد می‌شود، و اگر اعراب به غیر خط مؤلف بود، ولی بر آن نسخه نوشته‌ای بود که صحت آن اعراب گذاری را تأیید کند، بر آن نیز اعتماد می‌گردد و گرنه باید در آن شک کرد و آن را مانند نسخه بی اعراب خواند و دوباره بر حسب اقتضای معانی اعراب گذاری نمود. مگر نسخه‌هایی را که ادبای بزرگ مشهور اعراب گذاری کرده باشند یا بنا بر اعتماد به شناخت آنان اعراب گذاری شده باشد، در این صورت به اعراب گذاری جدیدی حاجت نیست. زیرا اعراب گذاری ایشان شایسته اعتماد و استناد است.

اختصارات و رموز خطی

اختصار و رمز خطی عادتاً در مورد کلمات و جمله‌هایی به کار می‌رود که بسیار تکرار می‌شوند، مانند: ترضی و ترحم و انتهاء و انهاء و اخبار و تحدیث و انباء. برخی از رموزی که پیشینیان بکار می‌بردند، چنین است:

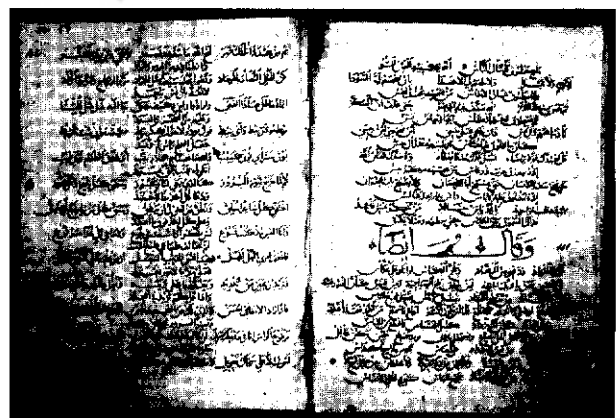
المجازات النبویه تألیف شریف رضی (۴۰۶ هـ) راه یافته و در دومین چاپ آن که به وسیله شیخ محمود مصطفی (۱۳۶۰ هـ) مدرس ادبیات در دانشکده زبان عربی دانشگاه الازهر منتشر شده، این استاد فاضل قسمتی از تصحیفات چاپ اول^{۱۱} را که در بغداد نشر شده بود، اصلاح نموده است. بدترین نمونه چاپ ادبی تصحیف شده، چاپ جمهره الأمثال سابق الذکر است.

اگر کسی به نشر یکی از کتب تاریخ یا اخبار اهتمام می‌نماید، باید از اصطلاحات تاریخی آگاه باشد. اسامی بسیاری از رجال تاریخ و امکنه و انساب و القاب را بدانند. از جمله کتب انساب که تصحیف در آن فراوان است کتاب الأنساب تألیف تاج الاسلام ابوسعید بن السمعانی (۵۶۲ هـ) است که از روی همان نسخه مخطوط - که به خطوط مختلف است - به طریقه عکسی^{۱۲} چاپ شده؛ و در این ایام چاپ آن به طرز صحیح - تا حد امکان - در هند^{۱۳} شروع شده است.

نمونه‌هایی از کتب منحوه و کتبی که اسامی مؤلفان آنها از بین رفته است

۱. شرح دیوان متنبی، منسوب به ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری (۶۱۶ هـ).
۲. اختلاف الفقهاء، منسوب به شعرانی مصری (۹۷۳ هـ).
۳. تاریخ منسوب به ابوالفضل عبدالرزاق بن الفوطی (۱۴ ۷۲۳ هـ) که چنین نامیده شده: الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة.
۴. حکایة ابی القاسم البغدادی، منسوب به محمد بن احمد آزدی^{۱۵}.
۵. جهات الائمة الخلفاء من الحرائر و الإماء.

راهنمای کامیابی
سوره، قرن ششم هجری





راهنمای هنر سوار کاری
مصر یا سوریه
قرن نهم هجری

۱. دو کمان با دو ستاره برای نشان دادن آیات: ﴿﴾
۲. دو کمان (یرانتز) بزرگ برای شماره گذاری صفحه نسخه خطی یا شماره ورقه، و بیشتر شماره ورقه را ثبت می کنند؛ روی ورقه را چنین: (... و) یعنی وجه الورقة و پشت ورقه را چنین: (... ط) یعنی ظهر الورقة.
۳. دو کمان کوچک مضاعف برای نوشتن اسامی کتب و متون منقول: « »
۴. دو حاصره [یا معقوفه] مثل دو هفت برای آنچه ناشر از خود می افزاید، خواه یک حرف باشد یا یک کلمه یا یک جمله: <
۵. گروهی برای آنچه از متون دیگر افزوده می شود: []
۶. دو خط افقی کوتاه برای جمله های معترضه مثل جمله دعائیه: - -

۷. دو خط کوتاه عمودی متقابل: برای آنچه از نسخه ای دیگر غیر از نسخه اساس طبع افزوده می شود: ||
۸. کلمه «کذا» محصور بین دو کمان بزرگ به معنای آن است که قرائت کلمه ممکن نشد. برخی به جای آن علامت استفهام بین دو کمان قرار می دهند به این ترتیب: (کذا؟) و اولی معروفتر است.
۹. دو نقطه برای شرح و تفسیر و نقل قول به کار می رود، به شرط اینکه بعد از آن دو کمان کوچک قرار داده شود: «

حواشی و ملحقات

تحتیبه کتب خطی در هنگام چاپ بر ناشر محقق فرض است. حاشیه ها بجز بیان اختلاف نسخ و اختلاف متون، شامل تعلیقات ایضاحی و اکمالی و جز آن است. اگر مثلاً آیه ای از قرآن کریم در متن ذکر شده، سوره و شماره سوره و شماره آیه باید یاد شود. و اگر حدیثی از یکی از کتب حدیث نقل شده، جای آن از کتاب مذکور با ذکر جلد و جزء و صفحه باید نشان داده شود. اگر از کتابی مطلبی نقل شده، در صورتی که کتاب چاپی باشد، صفحه و جلد آن نشان داده می شود؛ و اگر شعری نقل شده باید برای پیدا کردن گوینده آن و مأخذی که آن را تأیید کند، جستجو کرد؛ مثل دیوانهای شعر و مجموعه های ادبی و تاریخ ادبیاتها نظیر کتاب تاریخ طبری (۳۱۰هـ) و مروج الذهب مسعودی و وفیات الاعیان ابن خلکان. برای توضیح کلمات غریب و اصطلاحات مجهول، لازم است تعلیقات کافی نوشته شود و باید از مصادر خطی دیگر آنچه محتوی و ماده علمی و ادبی کتاب را افزایش می دهد، بدان افزوده گردد. در مراجع چاپی به صفحه و محل چاپ و تاریخ چاپ و جلد (اگر

۱. رحمه: رحمه الله
۲. تع: تعالی
۳. رضه: رضي الله عنه
۴. ع: علیه السلام
۵. اه: انتهى یا انهي
۶. الخ: الی آخره
۷. ثنا: حدثنا
۸. أنا: أخبرنا
۹. انبا: أنبأنا

در کتب حدیث اهل سنت، اختصاراتی برای جوامع شش گانه حدیث دیده می شود:

- «خ» علامت جامع بخاری (۲۵۶هـ)
- «م» علامت جامع مسلم (۲۶۱هـ)
- «ت» علامت جامع ترمذی (۲۷۹هـ)
- «د» علامت سنن ابی داود سجستانی (۲۷۵هـ)
- «ن» علامت سنن نسائی (۳۰۳هـ)
- «ق» علامت کتاب ابن ماجه قزوینی (۲۷۳هـ)

علامت گذاری

فرنگیها به تازگی و مسلمین از قدیم، علامات و اشاراتی ابداع کرده اند که به فهم کتب خطی و چاپی کمک می کند. علاماتی که اکنون در کتابها به کار می رود از قبیل نقطه، ویرگول، علامت استفهام و تعجب است که در آخر جمله ها و عبارات قرار می گیرد و اهم آنها به ترتیب زیر بیان می گردد:

چند جلد باشد) اشاره می‌شود.

برخی از مصححان حواشی زیر صفحات را فقط به نسخه بدل اختصاص می‌دهند و تعلیقات را به آخر کتاب می‌برند. برخی دیگر از مصححان در زیر صفحات نخست اختلاف نسخ را ذکر نموده و در زیر آن تعلیقات را درج می‌کنند و این دو را با خطی از یکدیگر جدا می‌نمایند. برخی دیگر فقط متن را منتشر کرده و برای هر مطلبی که به تعلیقه‌ای نیاز دارد، شماره‌ای قرار می‌دهند و تعلیقه مزبور را به آخر کتاب می‌برند.

استدراکات، اجازات و سماعات

در بعضی از کتابها ناسخ استدراکاتی نموده است. آن استدراکات را دانشمندی که کتاب را خوانده‌اند، نوشته‌اند یا کسانی که نسخه جدید را با نسخه قدیم مقابله کرده‌اند، ضبط کرده‌اند. و گاهی استدراکات در اثر پوسیدگی یا چسباندن یا بریدن از بین می‌رود. بنابراین مصحح باید کاملاً هشیار باشد و چیزی از استدراکات را فروگذار نکند.

مصحح باید بین استدراکاتی که جزء اصل کتاب و متن است یا تعلیقاتی که خوانندگان کتاب بر آن نوشته‌اند تمیز دهد. نمونه‌ی اهمال در نقل استدراک را از جزء اول کتاب خریدۀ در اینجا ذکر می‌کنیم. در کتاب خریدۀ القصر و خریدۀ العصر تألیف عماد اصفهانی (۵۹۷ هـ) ج ۱، ص ۹۵ چاپ مجمع علمی عراق، مؤلف در ترجمه وزیر جلال الدین ابوعلی حسن بن علی بن صدقه (۵۲۲ هـ) چنین گفته است^{۱۷}: «محمود کاتب معروف به مولد بغدادی در شام شعری از او برای من خواند، و گفت: وزیر را دیدم که به خط خود این ابیات را به میدانهای جنگ مستر شد^{۱۸} می‌نوشت: ...» در حاشیۀ نسخه موزه بریتانیا در کنار اسم شخص مذکور چنین نوشته شده است: «خوش خط بود، در دمشق به سال ۷۰ (یعنی ۵۷۰) وفات یافت.» این استدراک مؤلف فایده روشنی دارد لیکن مصحح کتاب متوجه آن نشده - یا سهواً و از روی غفلت یا در اثر تقصیر و کوتاهی - به هر حال هر چه بوده ناگزیر شده چنین تعلیقه‌ای بر آن بزند:

«در ل، ط چنین است، و معروف آن است که اسم مولد بغدادی محمد است نه محمود، و به این مطلب عماد (در برگ ۱۵۹ از نسخه تهران که عکس آن در کتابخانه مجمع علمی عراق موجود است) و ابن الاثیر در الکامل ۲۰۴/۱۱ و ابن خلکان در وفيات الاعیان ۱۸،۲ و ۲۴۹ تصریح کرده‌اند. ابن خلکان می‌گوید: «ابوعبدالله محمد بن بختیار بن عبیدالله المولد معروف به ابله بغدادی، شاعر مشهور.»

با آنکه نسخه «ل» که مصحح فاضل بدان اشاره کرده، نسخه اساس است که از موزه بریتانیا عکسبرداری شده، اما مصحح در اثر این خلط و عدم ضبط چنین تعلیقه‌ی پر تکلف زیان‌آوری بر کتاب افزوده و ترجمه محمود کاتب را که غیر از محمد ابله شاعر (۵۷۹ هـ) است با او خلط کرده است.

گاهی در اوایل یا اواخر کتاب اجازه روایت کتاب از مؤلف یا راوی آن (از مؤلف) وجود دارد، به همراه صورت سماعتی که مؤلف آن را تصدیق کرده، یا روای به طریقه سماع (از فلان از فلان) صحت نسبت کتاب را به مؤلف تصدیق نموده است. این اجازه و این سماعات از جنبه تاریخی فواید فراوانی دارد، و از جهت صحت کتاب دارای اهمیت بسیار است. گاهی نیز تراجم موجز مهم و اسامی دانشمندان مجهولی در آن یافت می‌شود که در سماعات دیگر نامی از آنان به میان نیامده است.

حکایتهای لقمان
اواخر قرن یازدهم هجری



فهرست‌ها

فهارس جمع فهرس و فهرست است. این کلمه نخست فارسی بوده سپس معرب شده است؛ و به معنی ثبت کردن، لیست، صحیفه مطالب و مضامین مرتب شده، و نظیر این گونه معانی می باشد. اصول جدید چاپ ایجاب می کند که ناشر فهرست‌هایی برای مطالب کتاب، نظیر فهرست ابواب فصول، فواید و نکته‌های برگزیده، اسامی اشخاص، امکان، امکنه، طوایف، قبایل و فرق ترتیب دهد. همه این فهرست‌ها برای تسهیل استفاده از کتاب تنظیم می شود، و اکثر فهارس به ترتیب حروف الفبا هستند. برخی از ناشران فهارس گوناگون بسیاری برای کتاب قرار می دهند، چنان که «اب أنستاس کرملی» (۱۹۴۷م) در جزء هشتم کتاب الإکلیل فی تاریخ الیمن تألیف حسن بن احمد همدانی (۳۳۴ هـ) چنین کرده. او کتاب مذکور را در چاپخانه کاتولیک‌های سریانی در بغداد به سال ۱۹۳۱م به چاپ رسانیده است، و برای کتاب ۱۸ فهرست وضع کرده به این ترتیب: فصول، قواعد عربی، معرین عرب، شعرا، قوافی، محدثان، رواة، عمران و آبادانی، سدها، قبور و مدفن‌ها، کوهها، دره‌ها، قلعه‌ها، کاخها، الفاظ غریب، تألیفات و کتابهای چاپ شده، کلمات خاص مؤلف همان کتاب، امثال و اقوال مأثوره، امکانه و رجال.

این فهرست‌ها ۱۵۷ صفحه با حروف ریز را گرفته، با آنکه متن کتاب ۲۹۶ صفحه با حروف درشت است. این روش افراط در فهرست‌نگاری و تفریط در رعایت وقت است. فهارس متداول به ترتیب زیر است:

۱. فهرست اسامی مردم، شامل مردان و زنان و قبایل و طوایف.
۲. فهرست امکانه، شامل شهرهای بزرگ و کوچک و دهکده‌ها، رودها و دریاها و کوهها و دره‌ها نیز جزء این فهرست است.
۳. فهرست عمران و آبادانی، نیز در این فهرست اشاراتی به فواید و نکات برگزیده می شود.
۴. فهرست کتب مذکور در متن، به علت آنکه مراجع مؤلف بوده و آنها را برای تأیید یا رد در ضمن کلام خود آورده است.

برای هر کتابی بر حسب موضوع آن فهرست‌هایی تنظیم می شود، مثلاً برای دیوان شعر و یا کتاب ادبی و کتاب حدیث، فهارس لازم برای استفاده از آنها ترتیب می یابد. برخی از فهرست نگاران همه اسماء مهم را در یک فهرست قرار می دهند که فایده چندانی ندارد.

تحقیق درباره اسم مؤلف یا اسم کتاب

قبل از هر چیز بر مصحح لازم است که وسایل تحقیق را به طور کامل در اختیار داشته باشد. به خطوط و انواع و اشکال و دوره‌های

آنها آگاه باشد. به کاغذ و انواع آن بصیر باشد. اسامی و القاب و انساب بسیاری از مؤلفان را بدانند. به مفردات زبان عارف باشد. چه بسا محقق با کتابی روبرو می شود که اسمی بر آن نوشته شده که با موضوع آن مطابقت ندارد، یا از موضوع آن بسیار دور است؛ یا مخطوطی می بیند که اسم شخص دیگری - غیر از مؤلف - بر آن نوشته شده است.

یکی از علل این امر خباثت بعضی از افراد بوده که نام کتاب را پاک می کرده و نام دیگری به جای آن می نوشته اند. گاهی شخصی کتابی را بدون نام و بدون نام مؤلف می دیده و بر حسب صلاحدید خود نامی بر آن می نهاده است. این حوادث در مخطوطات فراوان اتفاق افتاده، خصوصاً در کتابهای عربی. از جمله نمونه‌هایی در این باب ذکر می کنیم:

۱. شرح دیوان متنبی تألیف ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری الاصل، بغدادی المسکن، نحوی ادیب ریاضی دان فقیه حنبلی متوفی در سال ۶۱۶ هـ.
۲. جزئی از کتاب موسوم به اختلاف الفقهاء شعرانی (کذا) محفوظ در کتابخانه ملی پاریس.

عجایب خلقت
ایران یا عراق
قرن هفتم هجری



۳. کتاب غایة الإختصار فی أخبار البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار که در مصر چاپ شده و دوباره در همین ایام در نجف به چاپ رسیده است.^{۱۹}

۴. کتاب فی سیر جواری الخلفاء که در یکی از کتابخانه های استانبول محفوظ است و در مصر چاپ شده است.

۵. مختصر طبقات الشعراء که نسخه آن در کتابخانه اسکوریال (نزدیک مادرید) در اسپانیا موجود است.

۶. کتاب الذخائر و التحف که جزء سلسله التراث العربی توسط دولت کویت به چاپ رسیده است.

۷. رسائل دیوانیه و اخوانیه از قرن چهارم هجری محفوظ در کتابخانه ملی پاریس.

۸. کتابی در تاریخ شامل وقایع بین سالهای ۶۲۶ تا ۷۰۰ هجری که در بغداد به غلط به اسم الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة به چاپ رسیده است.

پژوهش درباره اسم کتاب باید با تحقیق داخلی یا خارجی یا هر دو توأم انجام پذیرد. تحقیق داخلی انطباق موضوع کتاب بر اسم آن است؛ و تحقیق خارجی جستجو از اسم کتاب است در فهراس قدیمی و کتاب کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون تألیف حاجی خلیفه معروف به کاتب چلبسی (۱۰۶۷ هـ). این کتاب جامعترین کتابی است که تا امروز درباره کتب عربی می شناسیم. و نیز در ذیل آن ایضاً المکتون تألیف اسماعیل پاشا بغدادی (۱۳۳۹ هـ)، همچنین در کتاب هدیه العارفین فی أسماء المؤلفین و آثار المصنفین از همان مؤلف. و ابوبکر بن خیر (۵۸۵ هـ) فهرست بدیعی درباره کتب تألیف کرده و می گوید که همه آنها را خود روایت کرده یا خوانده یا اجازه درباره آنها دارد.

مصحح چون به اسم کتاب آگاهی یافت، این امر طبیعتاً او را به نام مؤلف رهبری می کند و عکس آن نیز ممکن است؛ یعنی در صورتی که با تحقیق داخلی اسم مؤلف پیدا شد، طبیعتاً نام کتاب روشن خواهد شد.

* * *

اینک برای مثال بحث را درباره شرح دیوان متنبی که چندین بار چاپ شده^{۲۰} و به ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری الاصل منسوب است شروع می کنیم. این ابوالبقاء از کودکی آبله گرفت و کور شد. از این روی صلاح الدین صفدی (۷۶۴ هـ) ترجمه حال او را در کتاب خود نکت الهمیمان فی نکت العمیان آورده است. ترجمه او را در کتب دیگر از جمله:

- الکامل ابن الاثیر (حوادث سال ۶۱۶)

- ذیل تاریخ بغداد جمال الدین ابن الدیبی^{۲۱}
- وفيات الاعیان ابن خلکان (۲۸۲/۲)
- مرآة الجنان یافعی (۳۲/۴)
- إنباه الرواة علی أنباء النحاة قفطی (۱۱۶/۱)
- شذرات الذهب ابن عماد حنبلی (۶۷/۵)

می توان یافت. ابن الاثیر و جمال الدین ابن الدیبی معاصر او بوده اند. در مقدمه شرح آمده است: مؤلف این شرح، دیوان متنبی را بر شیخ مکی بن ریان ماکسینی در موصل به سال ۵۹۹ خواند، و نیز آن را بر شیخ عبدالمنعم بن صالح تیمی در اسکندریه خواند. اولی در سال ۶۰۳ و دومی بعد از ۶۳۳ چنانکه در بغیة الوعاة سیوطی^{۲۲} (۹۱۱ هـ) آمده وفات یافته اند.

شارح در اثنای شرح می گوید: از موصل حرکت کرده و به سامرا رفته و سرداب غیبت را که در نزد شیعه امامیه معروف است دیده. و می گوید: فایده هایی از کتاب امالی ابن الشجری در بغداد به خط خود نقل کرده است. و می گوید: روزی از استاد خود نصرالله بن الاثیر مؤلف المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر سؤالی کرده و می گوید: مردی از اهالی رهیمة نزدیک کوفه را دیده است و می گوید: کشور الملک الکامل محمد پسر الملک العادل ایوبی گسترش یافت و آمد دیار بکر فعلی را در سال ۶۳۰ هـ فتح کرد.

از خود سؤال می کنیم: امور یاد شده بر احوال دانشمندی که از کودکی کور بوده منطبق می شود؟ پر واضح است که شخص کور نمی گوید: به خط خود نقل کردم. عکبری به ندرت از بغداد خارج شده و در همان شهر در سال ۶۱۶ وفات یافته است. و در جایی ندیده ایم که او به موصل و سامرا و کوفه و شهرهای دیگر سفر کرده باشد، خصوصاً اسکندریه را که مسلماً ندیده است. بنابراین تحقیق داخلی کتاب تألیف شرح مذکور را از ابوالبقاء عکبری قویاً نفی می کند.

به بحث از شارحان دیوان متنبی می پردازیم. از بین آنان کسی را نمی یابیم که فحوی و استطرادات این شرح بر او منطبق گردد. بنابراین به سراغ کتب تراجم می رویم. می بینیم یکی از مطلعترین افراد از دیوان متنبی و روایت آن شرف الدین عبدالله بن حسین ابن ابراهیم اربلی است که همانام عکبری می باشد و در نیمه قرن هفتم وفات یافته. اما همه مطالب تحقیق داخلی سابق الذکر بر او تطبیق نمی یابد.

خوشبختانه شارح هنگام شرح این بیت متنبی:

تتقاصر الأفهام عن إدراکه مثل الذی الأفلاک فيه والدنا می گوید: «ابوالحسن عقیف الدین علی بن عدلان گفت: روایت

صحيح این شعر، مثل به رفع می باشد، بنابراین تقدیر «هو مثل» است.^{۲۲}

ابن عدلان همان شخص موصلی است که بر مکی بن ریان و نیز بر ابوالبقاء عکبری قرائت نموده است. صفدی در ترجمه او در الوافی بالوفیات می گوید: «علی بن عدلان بن حماد بن علی، امام علامه عقیف الدین ابوالحسن ربعی موصلی نحوی مترجم، در سال ۵۸۳ تولد و در سال ۶۶۶ وفات یافت. در بغداد سماع نبود، و از ابوالبقاء و غیر او اخذ علم کرد و نزد ابن الأخضر و ابن منینا و یحیی بن یاقوت و علی بن محمد موصلی و گروه دیگر تلمذ کرد، و مدتی عربی تدریس می کرد، در قاهره در جامع «الملک الصالح» ریاست علمی داشت، در ادب علامه بود و از اذگیای بنی آدم بود، و در حل «مترجم»^{۲۴} و لغز همتا نداشت، و در این باره تألیفی دارد بنام عقلة المجتاز فی حل الألغاز و تصنیفی در حل مترجم دارد که برای الملک الاشرف موسی ایوبی پرداخته است.

هنگامی که احوال شارح دیوان را با احوال ابن عدلان مقابله کنیم تطابق تامی بین آن دو می بینیم. بنابراین مؤلف آن شرح محققاً و مؤکداً هموست. و با این نقد داخلی یک غلط ادبی تاریخی که نیم قرن شهرت داشته تصحیح می شود. شرح مذکور در سال ۱۲۶۱ هـ در هند با نسبت به عکبری چاپ شد و ادبای همه کشورهای عربی از شارح حقیقی آن غافل بودند.

* * *

اما کتاب منحول الاسم اختلاف الفقهاء منسوب به شعرانی صوفی که فقیه نبوده، در کتابخانه ملی پاریس با شماره ۷۸۷ مخطوطات عربی محفوظ است. در آن نسخه اسم کتاب به خط جدیدی نوشته شده و شباهتی با خط قدیمی نسخه ندارد. کسی که به دقت در محتوای آن نظر کند می بیند: مجموعه ای است که نظم و تیبویی ندارد، اشعار و اخبار و نکته های ادبی و مجالس مناظره فقهی در آن دیده می شود، و مؤلف اسامی مناظره کنندگان را صریحاً یاد می کند و نام خود را تلمیحاً می برد. یک بار از خود می گوید: «قال حنبلی»، با این تلمیح به دست می آید که او از فقهای حنبلی مذهب بوده. در جای دیگر درباره خود می گوید که: واعظ بوده و در یکی از محله های شرقی بغداد به نام محله ظفریه وعظ می نموده است. در آخر نسخه ناسخ نام خود را عقیف معرفی کرده و نسخه را در اواسط قرن ششم هجری نوشته است.

پر واضح است که شعرانی در قرن دهم هجری می زیسته، بنابراین چگونه کتابی تألیف کرده که ناسخ آن در قرن ششم می زیسته؟ یعنی چهار قرن قبل از تولد شعرانی! پس این اولین

مرحله از مراحل شک در صحت نسبت کتاب به شعرانی است. اکنون به چه طریق مؤلف را بشناسیم؟ جواب آنکه: مشهورترین فقهای حنابله و معروفترین وعاظ ایشان در قرن پنجم و اوایل قرن ششم که مجالس محاضرات و مناظرات را تألیف و تدوین می کرده، ابوالوفاء علی بن عقیل بغدادی حنبلی ظفری است، منسوب به ظفریه محله ای از محلات شرق بغداد، و در سال ۵۱۳ وفات یافته است. چون در کتابش ظفریه را محله خود دانسته ما می توانیم کتاب را به او نسبت دهیم. سپس به تحقیق در اسماء تألیفات او می پردازیم؛ در بین آنها کتابی می بینیم به اسم الفنون که در وصف آن گفته اند: «مجموعه ای است از چندین فن، و از زمان جوانی تا ایام وفات خود به تألیف آن سرگرم بوده» و گفته اند که مجلدات آن افزون بر چهارصد مجلد است. نتیجه می گیریم که این نسخه جزئی از مجلدات فراوان آن کتاب است، و به این ترتیب توانستیم اسم کتاب و اسم مؤلف را بشناسیم.

اگر کسی اعتراض کند که: از کجا دانستید مؤلف آن قرن ششم هجری را درک کرده است؟

می گوئیم: این را از گفته خلیفه المستظهر لکه می فهمیم. المستظهر او را دعا کرده و رشاد و توفیق و رستگاری برای او خواسته^{۲۵}. و می دانیم که مستظهر در سال ۵۱۲ وفات یافته است. ابن عقیل از بزرگان معاصر خود ابومنصور عبدالملک بن محمد بن یوسف حنبلی را که مرد کریمی بوده مدح نموده است، و تصریح کرده که ابومنصور او را یاری کرده (ورقه ۲۳۵ کتاب مذکور) و این مرد کریم از کسانی است که در ضمن ترجمه مؤلف الفنون من کتب التاريخ ذکرش به میان آمده، چنانکه در منتظم ابن جوزی مذکور است. ابن جوزی [از قول ابن عقیل] می گوید^{۲۶}: «ابومنصور ابن یوسف به من توجه و لطف نمود و از او بهره های فراوان بردم. و مراد این فتاوی مقدم گردانید با آنکه کسانی از من مسن تر بودند و... این مرد کریم در اواخر قرن پنجم در گذشته است.

* * *

اما کتاب غاية الاختصار في اخبار البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار به این اسم در ربع اول قرن چهاردهم هجری در مصر به امر شیخ ابوالهدی صیادی (۱۲۲۸ هـ) که در عهد سلطان عبدالحمید به شیخ الاسلام ملقب بوده و ادعای سیادت و انتساب به امام موسی بن جعفر می نموده، به چاپ رسیده است. این کتاب به تاج الدین بن زهره علوی حلبی نسبت داده شده، و تاج الدین بن زهره همان تاج الدین بن محمد بن حمزة بن زهره حسنی حلبی است. محمد بن ابراهیم حلبی معروف به ابن حنبلی (۹۷۱ هـ) در



مقامات
عراق
قرن هفتم هجری

یاد می‌کند که تألیف آن تمام شده و موضوع آن سیرت مادران خلفاست که خلافت فرزندان خود را درک کرده‌اند. از شیوخ روایت او دانسته می‌شود که در قرن هفتم هجری می‌زیسته. در حین تحقیق در سیرت مورخانی که در اخبار مادران و زنان و کنیزان خلفا تألیف داشته‌اند، بزودی به نام تاج الدین علی بن انجب معروف به ابن ساعی بغدادی متوفای در سال ۶۷۵ هـ در بغداد بر می‌خوریم. او کتابی به نام من ادرکت خلافة ولدها من نساء الخلفاء تألیف کرده، و کتابی دیگر به اسم جهات الائمة الخلفاء من الحرائر و الاماء تألیف نموده است. این اسم بر نام همین کتابی که نام مؤلفش محو شده درست تطبیق می‌کند، و شیوخ روایت مؤلف این کتاب، صلاحیت آن را دارند که شیوخ ابن ساعی باشند. بنابراین، کتاب تألیف او است، خصوصاً پس از آنکه بر ما محقق شد که او از شیوخ مذکور در آن کتاب روایت نموده است.^{۲۹}

* * *

اما الرسائل الديوانية و الاخوانية که مؤلف آن نیز معلوم نیست. در ورقه اول آن نسخه از المطیع لله و تفویض زمام امور دولت به عمادالدوله ابوالحسن و اعطای مقامات عالیه به دو برادر او رکن الدوله ابوعلی و معزالدوله ابوالحسین یاد کرده است.

در ورقه ششم نوشته: «در روز جمعه ۶ شب از ذوالقعدة باقی مانده به سال ۳۵۶ نوشته شد».

در ورقه پانزدهم از عهدی که از جانب المطیع لله در رجب سال ۳۶۶ نوشته شده یاد می‌کند.

در ورقه ۲۴ نامه‌ای از الطائع لله به ابوالقاسم نوح بن منصور صاحب خراسان در سال ۳۶۶ نقل می‌کند.

در ورقه ۲۶ نامه‌ای از الطائع لله به ابی احمد خلف بن احمد بن محمد بن خلف صاحب سیستان نقل می‌کند.

در ورقه ۲۷ نامه‌ای از المطیع لله به اهل عمان در شوال ۳۵۰ نقل می‌کند.

در ورقه ۳۲ نامه‌ای از المطیع لله به عضدالدوله ابوشجاع نقل می‌کند.

در ورقه ۳۴ از نامه‌ای که در رمضان ۳۳۵ نوشته شده یاد می‌کند.

..... [و چندین مورد دیگر]

بعد از دانستن مطالب فوق تحقیقات زیر را دنبال می‌کنیم:

۱. لازم است که نویسندگان مشهور قرن چهارم را بشمریم و ببینیم کدام یک از ایشان در دیوان رسائل (دیوان انشاء) کار می‌کرده است.

کتابش در الحجب فی تاریخ اعیان حلب^{۳۷} گفته: که او در حلب در سال ۹۲۷ هجری وفات نموده است. بنابراین، او از رجال قرن نهم و دهم هجری است.

چون کتاب غایه الاختصار را - که شاید این اسم نیز مجعول باشد - مطالعه کنیم مؤلف در آغاز آن رسیدن خود را به عراق با سلطان وقت و در معیت اصیل الدین حسن پسر نصیر الدین طوسی، فیلسوف مشهور، ذکر کرده است. و در مواردی از کمال الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی معروف به ابن الفوطی مطالبی نقل کرده. و اخباری که یاد کرده از اوایل قرن هشتم هجری تجاوز نمی‌نماید؛ و می‌دانیم که شیخ اصیل الدین طوسی به سال ۷۱۵ هجری و ابن الفوطی در سال ۷۲۳ وفات نموده‌اند. بنابراین، اختلاف بین وفات تاج الدین بن زهره و وفات ابن الفوطی ۲۰۰ سال است. در نتیجه محال است که تاج الدین از او روایت کند. از آنچه گذشت بر ما روشن می‌شود که مؤلف کتاب غیر از تاج الدین بن زهره حلبی است.

اخیراً دکتر حسین علی محفوظ به من اطلاع داد که نسخه اصلی این کتاب را در بعلبک لبنان دیده است، و اسم آن الاصلی است به جهت انتساب به اصیل الدین طوسی مذکور، زیرا مؤلف آن کتاب را به دستور او و به نام او تألیف کرده است. و از نسخه اصلی روشن شد که مؤلف آن ابن الطقطقی العلوی (۷۰۹ هـ) مؤلف تاریخ مشهور الفخری است.

* * *

اما کتاب جهات الائمة الخلفاء من الحرائر و الاماء فی سیر نساء الخلفاء الحرائر و جواریه^{۳۸} یک نسخه از آن در یکی از کتابخانه‌های وقفی استانبول محفوظ است، و شخص خبیثی اسم مؤلف را پاک کرده است. در ضمن مطالعه آن می‌بینیم که مؤلف از کتاب دیگر خود

۲. تاریخ این نامه‌ها از سال ۳۶۶ هـ تجاوز نمی‌کند. بنابراین تاریخ مذکور یا آخر زندگی نویسنده بوده یا آخر شغل رسمی او.
 ۳. اسلوب مؤلف را باید در نظر بگیریم و نامه‌هایی از نویسندگان دیگر آن دوره بخوانیم تا بتوانیم شیوه او را با سبکهای نویسندگان معاصر او مقایسه کنیم.
 برای پژوهش موضوع بند یک می‌بینیم نویسندگان قرن چهارم افراد زیر بوده‌اند:

- صاحب بن عباد (۳۸۵ هـ).

- ابن العمید (۳۶۰ هـ).

- ابوحیان توحیدی (تا سال ۳۸۰ حیات داشت).

- ابواسحاق صابی (۳۸۴ هـ).

- عبدالعزیز بن یوسف شیرازی (۳۸۸ هـ).

از این گروه کسی بجز ابواسحاق صابی در دیوان خلافت کار نکرده، او کاتب رسائل و صاحب دیوان رسائل برای دو خلیفه: المطیع لله (۳۶۴ هـ) و پسرش الطائع لله (۳۹۳ هـ) بوده است.

تحقیق دیگری که شایسته توجه است اینکه دیوانهای رسائل چاپ شده را که مؤلفان آنها از نویسندگان قرن چهارم هجری بوده‌اند جستجو کنیم. پس از مقابله بسیاری از نصوص و عنوانهای این کتاب با رسائل صابی - که جزء اول آن را امیر شکیب ارسلان (۱۳۶۶ هـ) در لبنان به سال ۱۸۹۸ م. چاپ کرده - به این نتیجه می‌رسیم که این نسخه مخطوط نسخه‌ای از دیوان رسائل صابی است.
 والحمد لله اولاً و آخراً.

پی‌نوشت:

۱. Supplement aux dictionnaires Arabes, Leiden, 1881. 2:682.

۲. اساس البلاغة: مادة نصص / ۳۴۲.

۳. معجم الادياء ۱۰/۲۸.

۴. التنبیه و الاشراف ۳۴۷.

۵. اقبال هنگام چاپ طبقات (سال ۱۹۳۸ م) استاد دانشگاه تهران بود، و در تحقیقات خود که در آن کتاب منتشر ساخته اشاره کرده که از مختصر مذکور کمک گرفته است. (رجوع شود به ترجمه تحقیقات اقبال از عبدالستار فراج که چاپ دوم این کتاب را در سلسله ذخائر العرب شماره ۲۰، دارالمعارف مصر منتشر کرده است.)

۶. تاریخ نسخه طبقات مورد استناد اقبال ماه شوال ۱۲۸۵ هـ بوده است. و چنانکه گفته شد چاپ دوم آن در مصر صورت گرفته است.

۷. به سال ۱۳۰۷ هـ به کوشش میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی (معجم المطبوعات ۲/۱۳۲۸).

۸. این دو کتاب ذهبی در حیدرآباد چاپ شده است. تذکره تاریخی ندارد ولی تاریخ طبع دول سال ۱۳۳۳ هجری است (معجم المطبوعات ۹/۱۱/۱).

۹. تاریخ مذکور در چاپخانه السعادة در مصر به سال ۱۳۵۱ هـ چاپ شده و بار دیگر در بیروت به سال ۱۹۶۶ م طبع شده که از چاپ اول بدتر است.

۱۰. مؤلف معجم المطبوعات دو چاپ برای این کتاب ذکر کرده: اولی چاپ سنگی لکنه‌به سال ۱۸۸۴ م و دومی در بمبئی به سال ۱۳۱۸ هـ.
۱۱. در سال ۱۳۲۸ هـ در چاپخانه الآداب به وسیله گروهی از اهل فضل (معجم المطبوعات ۲/۱۱۲۳).
۱۲. به وسیله انجمن یادبود گیب از روی نسخه موزه بریتانیا و در لیدن با مقدمه انگلیسی مارگلیوت به سال ۱۹۱۲ م چاپ شده (معجم المطبوعات ۲/۱۰۴۹ و المستشرقون ۲/۵۱۹).
۱۳. شیخ عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمانی مدیر کتابخانه مکه به چاپ آن در حیدرآباد دکن به سال ۱۳۸۲ هـ (۱۹۶۲ م.) مبادرت نموده است.
۱۴. کتاب مذکور را دکتر مصطفی جواد به سال ۱۳۵۱ هـ در بغداد منتشر کرد. بعداً این نسبت را نفی کرد و عقیده خود را در مقدمه تحقیقی کتاب تلخیص مجمع الآداب فی معجم الاکتفاب ابن الفوطی بیان کرد، و در آخر گفت: شاید کتاب مذکور تألیف محب الدین ابوالعباس احمد بن یوسف بن ابی بکر علوی کرجی بغدادی مقررئ متوفای در سال ۷۲۱ هـ باشد.
۱۵. سال وفات این مرد را نمی‌دانیم. او یک شخص خیالی است چنانکه دکتر مصطفی جواد در مقاله‌ای یادآور شده و «حکایت» مذکور را با دلایلی به ابوحیان توحیدی نسبت داده است.
(مجلة الاستاذ ۱۲/۳۰-۳۱).
۱۶. رسوم دارالخلافة ۱۰۴.
۱۷. الخريدة، قسم العراق ۱/۹۵.
۱۸. مقصود المسترشد بالله الفضل بن المستظهر خلیفه عباسی است که به سال ۵۲۹ هـ وفات یافته است.
۱۹. در سال ۱۳۱۰ هجری با کتاب مختصر اخبار الخلفاء ابن الساعی در مصر به چاپ رسید (معجم المطبوعات ۱۱۲/۱) و چاپ نجف آن به تحقیق محمد صادق بحر العلوم در سال ۱۳۸۲ هـ انجام یافته است.
۲۰. در کلکته به سال ۱۲۶۱ هـ و بولاق مصر به سال ۱۲۸۷ هـ (معجم المطبوعات ۱/۲۵۹) و نیز در مصر در چاپخانه شرفیه به سال ۱۳۰۸ هـ چاپ شده. آخرین بار در مصر به وسیله مصطفی سقا و ابراهیم ابیاری و عبدالحفیظ شلیبی به سال (۱۹۳۶/۱۳۵۵) به چاپ رسیده است. و در این مقاله ما همه جا به این چاپ ارجاع داده‌ایم.
۲۱. اصول التاریخ و الأدب از دکتر مصطفی جواد مجلد ۲۰/۲۱۳ به نقل از تاریخ مذکور.
۲۲. بغية الوعاة ۳۹۵.
۲۳. التنبیه ۱/۴.
۲۴. مترجم (به فتح جیم) معنایی در حدود معما و چیستان و لغز دارد و در کتب لغت در ماده ترجم معنی شده است. اما چه فرقی با لغز دارد بر مترجم این مقاله معلوم نشد. و مترجم به صیغه اسم فاعل به معنی حل‌کننده و شناسنده رموز آن است (ع.م.).
۲۵. الفنون ق ۱/۱۶۲، ۱۶۵؛ ق ۲/۵۸۵، ۷۱۳.
۲۶. المنتظم ۲۱۳/۹ و ابن رجب از او در ذیل طبقات الحنابلة (۱/۱۷۳) نقل کرده است.
۲۷. چاپ دمشق ۱۹۷۲ به تحقیق محمود فاخوری و یحیی عبارة.
۲۸. این کتاب را دکتر مصطفی جواد در سلسله ذخائر العرب (شماره ۲۸) دارالمعارف مصر به چاپ رسانیده است.
۲۹. دکتر مصطفی جواد در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته با چهار دلیل نسبت کتاب را به ابن ساعی اثبات کرده است، و آنچه در متن این مقاله آورده نتیجه آن بحث مفصل است. و ناشر این تقریرات آقای عبدالوهاب دلایل چهار گانه مذکور را در تعلیقات نقل کرده است.